

رودخانه‌های کوچک چیرپرد

مستندنگاری زندگی شهیدان
میرجبار عزیزی و بهمن فاتحی

گفت‌وگو و نگارش:
شهاب احمدپور



سوره مهر
(وابسته به حوزه هنری)

سرشناسه

عنوان و نام پدیدآور

: احمدپور، شهاب، ۱۳۶۷-

: رودخانه‌های کوچک چپرپر، مستندنگاری زندگی شهیدان میرجبار عزیزی و بهمن فاتحی/گفت‌وگو و نگارش شهاب احمدپور؛ {به سفارش} واحد فرهنگ و مطالعات پایداری حوزه هنری گیلان؛ ویراستار محمد پرچلم.
: تهران؛ شرکت انتشارات سوره مهر، ۱۳۹۵.

مشخصات نشر

مشخصات ظاهری

: ۲۴۸ ص.

شابک

: ۹۷۸-۶۰۰-۰۳-۰۵۸۸-۸

ضمیمه فهرست نویسی

: فیا

موضوع

: عزیزی، میرجبار، ۱۳۴۶-۱۳۶۲

موضوع

: فاتحی، بهمن، ۱۳۴۴-۱۳۶۶

موضوع

: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- رشت -- شهیدان

موضوع

: Iran-Iraq War 1980-1988 -- Rasht (Iran) -- Martyrs

موضوع

: شهیدان -- ایران -- بازماندگان -- خاطرات

موضوع

: Martyrs-- Iran -- Survivors -- Diaries

شناسه افزوده

: شرکت انتشارات سوره مهر.

شناسه افزوده

: روزه هنر (استان گیلان). دفتر فرهنگ و مطالعات پایداری

رده بندی کنگره

: ۱۳۹۵ / ۳۰ / ۱۶۲۵ DSR

رده بندی دیویی

: ۹۰۰ / ۰۸۴۳ / ۰۲۲

شماره کتابشناسی ملی

: ۲۱۱۹۵۴۴



سوره مهر

(وابسته به حوزه هنری)

رودخانه‌های کوچک چپرپر

مستندنگاری زندگی شهیدان

میرجبار عزیزی و بهمن فاتحی

گفت‌وگو و نگارش: شهاب احمدپور

طراح جلد: عبدالرضا بشرا

صفحه آرا: آمنه آئینه‌چی

ویراستار: محمد پرچلم

چاپ نخست: ۱۳۹۵

شمارگان: ۱۰۰۰

همه حقوق این کتاب محفوظ است.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۰۳-۰۵۸۸-۸

یادداشت حوزه هنری گیلان

گاهی از گذشته‌ها فاصله می‌گیریم و دورادور برایش دستی تکان می‌دهیم مثل بسیاری از اتفاقات زندگی، که تصویری از آن در ذهن ما باقی مانده است، اما در بن‌خاطره‌های دور، گذشته از شخصی بودن گاهی متعلق به یک ملت است. هویت تاریخی و آیین تمام‌نمای زندگی، که چراغ راه فردا است.

تاریخ شفاهی تنها حکایت تلخ، شیرین و شرح شادی و غم نیست نقبی است به جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، بوم‌شناسی، اقتصاد، سیاست، مذهب و...

آنچه در تاریخ شفاهی اهمیت دارد جزیی‌نگری و دنبال کردن گام به گام رخ داده‌ها و شناخت هرچه بیشتر پدیده‌هاست که می‌تواند یکی برای تحلیل درست تاریخ قلمداد گردد، اما نوشتن از دفاع مقدس، نوشتن از ارزش‌ها و حماسه‌هاست، یادآوری جان‌فشانی‌های روزگار نه چندان دوری که جوانترها (که امروزه از پتانسیل بالقوه آنها غافلیم) همه چیز را رقم می‌زدند.

تاریخ شفاهی از چندی پیش در کشور ما مورد توجه واقع شده

است. وقتی این خاطره‌ها سینه‌به‌سینه و زبان به زبان نقل می‌شوند فرهنگ و تاریخ زنده و پویایی را شکل می‌دهند که می‌تواند منبع مستندی باشد برای کسانی که می‌خواهند در باره تاریخ پدران خود به کاوش و پژوهش بپردازند.

ضرورت جمع‌آوری و تدوین این خاطره‌ها بیشتر از آن جهت است که در خطر فراموشی و دور شدن از شکل اولیه و اصیل خود قرار دارند؛ بنابراین تلاش پژوهندگان باید در راستای حفظ و ضبط این آثار به همان سورت اصیل و اولیه باشد تا تصویر درستی از فضای جامعه ترسیم شود.

از آنجا که ما امت شاه نولید آثاری حرفه‌ای و درخور برای نشان دادن نقش موثر گیلانی‌ها در پیشبرد انقلاب و دفاع مقدس بوده‌ایم برای آشنایی بیشتر نسل جوان با تاریخ معاصر حوزه هنری گیلان گردآوری این خاطره‌ها را یکی از اولویت‌های کاری خود قرار داده است.

«رودخانه‌های کوچک چپرپُرد» - همین کتابی که پیش روی شماست - روایت بخش‌هایی از زندگی شهیدان میرجبار عزیزی و بهمن فاتحی است که کودکی‌شان را در روستای پرپُرد انزلی گذرانده‌اند و زمانی که غرق در بازی‌های کودکانه بودند از دریچه کوچک روستایشان با انقلاب اسلامی آشنا شدند و خیل زرد پیام انقلاب را گرفتند و در فصلی دیگر پا به میدان جنگ گذاشتند و مثل بسیاری از هموطنان خود جانشان را فدا کردند.

برای ثبت روایت‌های مختلفی که در این کتاب آمده است شهاب احمدپور علاوه بر مصاحبه با خانواده و دوستان این دو شهید گرامی، از غرب تا شرق خطه شمال را زیرپا گذاشته است تا به روایتی دقیق‌تر

از زندگی این دو شهید برسیم. جا دارد سپاسگزار ایشان باشیم. البته ذکر این نکته ضروری است که برخی از این خاطرات، برای سه دهه، در ذهن مصاحبه‌شوندگان پنهان شده بود و برای یادآوری آن‌ها، طوری که قابل استناد باشند، مصاحبه‌کننده تلاش مضاعفی انجام داده است. به صورت مثال در خاطرات مربوط به دوران جنگ، گاه از روند یک عملیات روایت‌های متعددی از شاهدان عینی وجود داشت که تطبیق آن‌ها بسیار دشوار بود؛ بنابراین ممکن است بعضی راویان یا شاهدان، در صحت آن‌ها تردید داشته باشند، اما تلاش شده است با بیشترین دقت، نزدیک‌ترین روایات‌ها به واقعیت به دست آید. علاوه بر این برای رسیدن به متنی کامل تر، رفیم برخی ابهامات، جلسات متعددی با خلیل ابراهیمی و قاسم ذاری، سرداران هم‌رزم این دو شهید برگزار شد که جا دارد سپاسگزارشان باشیم.

امید است این کتاب و کتاب‌های در دست انتشار، گوشه‌هایی از دلاورمردی‌های فرزندان این سرزمین را پیش روی جوانان امروز و فردا قرار دهد.

واحد فرهنگ و مطالعات پایداری

یادداشت نویسنده

حتی تصور نمی‌کردم که یک روز از زندگی دو شهید بنویسم، چون یکن داشتیم - و دارم - که از شهدا نوشتن بسیار سخت است؛ نه برای همیشه همی شگی «زبان از بیان آن قاصر است» نه، بلکه برعکس، برای آنکه می‌دانستم سخت است بگذارند از آنچه آن‌ها واقعاً بودند بنویسم.

«مسئله» یا «مشکل» سال‌ها سعارنویسی از زندگی شهدا بوده و هست. شهدا که در تمام این سال‌ها با طرح راویان و نویسندگان و شاعران متعهد، تبدیل به ارواحی طیبه، رسوم دور و غیرقابل درک و دسترس شده‌اند. شهدایی که نگذاشتند آن‌ها چیزی گفته شود، جز در رثا و ستایش پیوسته روح بلند و مظلونی را حیات سراسر خیر و برکتشان. شهدایی که سال‌هاست از ما دور شده‌اند و بیشتر به مجسمه‌هایی نمادین می‌مانند تا انسان‌هایی معمولی که روزی کنار ما، در همین شهر زیسته‌اند و نتیجه این قدیس‌سازی چیزی نبوده جز فراموش شدنشان. حالا نسل پنجم و ششمی از راه رسیده و هیچ از آن‌ها نمی‌داند و نمی‌خواهد بداند، چون مدیای فانتزی‌های هالیوود برایش هزار بار جذاب‌تر از عنوان تکراری و

کلیشه‌ای «سیره شهید» فلانی است.

حتی تصورش را هم نمی‌کردم که در زمانه‌ای که شهدا تبدیل شده‌اند به قالب تکراری و کسل کننده‌ای در کتاب‌های ارزشی دفاع مقدس که در هر عنوان کتاب فقط اسم‌شان عوض می‌شود و متن‌ها عیناً از روی هم کپی می‌شوند، بخواهم از زندگی دو شهید بنویسم. بهمیدم چطور قبول کردم و هنوز هم نمی‌دانم.

پیش‌داد اولیه کار از طرف دو دوست دوران کودکی و نوجوانی و بعداً هم از شهید بهمن و شهید جبار به حوزه هنری گیلان ارائه شد که حالا بعد از سال‌ها تصمیم داشتند نام دوستانشان را زنده کنند. من با همین شناخت محدود با آقایان «خلیل ابراهیمی» و «قاسم ذاکری» ملاقات کردم. از طرف خودم و همکارانم گفتم ما یک شرط داریم: «مبنا حقیقت باشد، یعنی ما غرق نخواهیم کرد. تحقیق می‌کنیم و هرآنچه حقیقت زندگی این دو شهید بوده است می‌نویسیم.» گفتند «قبول» و شروع کردیم.

در طول بیش از هفتاد ساعت مصاحبه با چهل و دو نفر از اعضای خانواده، دوستان، هم‌محلّی‌ها، هم‌رزان و فرماندهان، سعی کردم تا حداکثر زوایای زندگی جبار و بهمن را بشناسم و امیدوارم بعد از خواندن متن هم چنین حسی القا شود.

الگوهای تکراری و قالب‌های کلیشه‌ای ارائه شده از آنها باعث می‌شد مصاحبه شوندگان در بیان خاطرات، ناخودآگاه به سمتی پیش‌بینی شده بروند و از حال عرفانی و روحانی این دو شهید بگویند، و این اولین دشواری پروژه بود که گفت‌وگو را به سمتی هدایت کنم که بدانند احتیاجی به این کار نیست و می‌توانند واقعاً از خود بهمن یا جبار بگویند، نه از «شهید بهمن» و «شهید جبار».

در گفت‌وگو با هم‌زمان و فرماندهان، عبور از این چالش بسیار راحت‌تر بود و انگار ایشان ضرورت شکستن قالب تکراری زندگی شهدا را پیش از مصاحبه پذیرفته بودند.

گفت‌وگو با چهل و دو راوی، و طبیعتاً تطبیق یا عدم تطبیق این گفته‌ها از وقت‌گیرترین و مشکل‌ترین بخش‌های کار بود، خصوصاً در مورد سال‌های جنگ که کثرت خاطرات و نگاه هر راوی به هر عملیات و شیوه انجام آن بر سختی کار می‌افزود.

در بعضی از دست‌های کتاب، به طور مثال برای دو نوبت اعزام شهید جبار به جبهه، دو روایت زنده یا در دسترس بسیار کم بود. از این رو در بخش‌هایی از کتاب به یادداشت‌های روزانه آقای منصور جوادی (هم‌زمان می‌باشد) اکتفا شده است، چون مدرک و سند و راوی دیگری وجود نداشت. از ایشان بابت در اختیار گذاشتن دفتر خاطراتشان متشکرم.

در طول زمان انجام پروژه، آقایان ابراهیمی و ذاکری، تمام قد در کنارمان ایستادند و شکل گرفتن تمام گفت‌وگوها با هماهنگی و کوشش ایشان میسر شد. از صداقت، همکاری و عزای و دوستی بی‌پایانشان متشکرم.

از خانواده محترم هر دو شهید، خصوصاً مادران جبار و بهمن سپاسگزارم که اجازه دادند در محضرشان از آن‌ها صحبت کنیم و البته از اینکه با یادآوری آنچه گذشته، مجدداً اندوهگین‌شان کردیم متأسفم.

همچنین از جناب آقای محمد پرحلم، معاون فرهنگی هنری حوزه هنری گیلان که در تمام مراحل این کار از پشتیبانی بی‌دریغ‌اش بهره برده‌ام و سرکار خانم رشیدی، ریاست اداره هنری، اسناد و

انتشارات اداره کل بنیاد شهید و امور ایثارگران گیلان که در چند سال گذشته صمیمانه و بی دریغ، در انجام هرچه بهتر روند مستندسازی پروژه تاریخ شفاهی آزادگان و اکنون شهدا، در تعداد فراوانی از کتاب‌ها با ما همکاری کرده‌اند سپاسگزارم.

در نهایت باید اضافه کنم که واقفم که این کتاب به هیچ وجه مطلوب و جامع نیست، و با تمام سعی و کوششی که برای جمع‌آوری این کتاب شده، با تمام وقتی که صرف نوشتن این روایت‌ها شده، اگر شعاع و کلیشه به حساب نیاید، باید بگویم در شأن این دو شهید نیست، اما دست کم تجربه‌ایست تا به فرم و مفهومی مطلوب از شیوه روایت زندگی آن‌ها برسیم، آن‌ها که رفته‌اند اما رد سرخ خونشان هنوز روی مرزهای این سه زمین باقی‌ست.

مصاحبه‌ها در سه استان گیلان، مازندران و گلستان انجام شده است و لیست مصاحبه‌شوندگان به شرح زیر است:

- جناب آقای سید رسول عزیزی (پدر شهید)
- سرکار خانم بهمانی وارسته (مادر شهید عزیزی)
- جناب آقای سید عزیز عزیزی (برادر شهید)
- جناب آقای سید قاسم عزیزی (برادر شهید)
- سرکار خانم سید مدینه عزیزی (خواهر بزرگ شهید)
- سرکار خانم سید هاجر عزیزی (خواهر کوچک شهید)
- حجت‌الاسلام والمسلمین هادی حبیبی (همرمز شهید عزیزی)
- جناب آقای حسین فلاح (همرمز شهید عزیزی)
- جناب آقای اسماعیل فلاح (همرمز شهید عزیزی)
- جناب آقای منصور جوادی (همرمز شهید عزیزی)
- جناب آقای محمد مظلومی (همرمز شهید عزیزی)

جناب آقای سیروس عالم (فرمانده وقت گردان حمزه سیدالشهدا
لشکر ۲۵ کر بلا)

جناب آقای خلیل ابراهیمی (دوست هر دو شهید)
جناب آقای قاسم ذاکری (دوست هر دو شهید)
جناب آقای صادق ذاکری (دوست هر دو شهید)
جناب آقای رمضان ابراهیمی (دوست هر دو شهید)
جناب آقای جمال صیاد رودکار (دوست هر دو شهید)
جناب آقای ناصر حسینی (دوست هر دو شهید)
جناب آقای عباس رضایی (دوست هر دو شهید)
جناب آقای سیروس ذاکری (دوست هر دو شهید)
جناب آقای اسماء علائی (دوست هر دو شهید)
جناب آقای میرشمس اشتم (دوست هر دو شهید)
جناب آقای محمد (فریدون) هاشمی (دوست هر دو شهید)
جناب آقای میثم مظلومی (همسر خواهر شهید عزیزی و دوست
هر دو شهید)

سرکار خانم بلقیس سلیمانی (مادر شهید فاتحی)
سرکار خانم حمیده فاتحی (خواهر بزرگ شهید)
جناب آقای تقی فاتحی (برادر شهید)
جناب آقای قربان حمزه‌ای (همرزم شهید فاتحی)
جناب آقای عبدالرسول ولیئی (همرزم شهید فاتحی)
جناب آقای علی رضا علی پور (همرزم شهید فاتحی)
جناب آقای حسین جنتی (همرزم شهید فاتحی)
جناب آقای قدرت باطنی (همرزم شهید فاتحی)
جناب آقای هادی عباسی (همرزم شهید فاتحی)

جناب آقای احمد علی پور (همرزم شهید فاتحی)
 جناب آقای رضا قویدل (همرزم شهید فاتحی)
 جناب آقای علی جعفری (همرزم شهید فاتحی)
 جناب آقای سعید حاج ابراهیمی (همرزم شهید فاتحی)
 جناب آقای عبدالله اکبرنژاد (همرزم شهید فاتحی)
 جناب آقای تقی ایزد (فرمانده وقت گردان مسلم لشکر ۲۵ کربلا)
 سرانجام علی اکبرنژاد (فرمانده وقت گردان مسلم لشکر ۲۵ کربلا)
 سردار عباسی اترچالی (فرمانده وقت گردان مسلم لشکر ۲۵ کربلا)
 سردار علی میرشکار (فرمانده وقت تیپ دوم لشکر ۲۵ کربلا)

ضمناً یادآور می‌شود که نامه‌ها و اسناد انتهای کتاب، بدون هیچ
 تغییری منتشر می‌شود. بنابراین غایب‌های املائی داخل متن‌ها و نامه‌ها
 به همان صورت تایپ شده‌اند.
 امیدوارم وسواس نگارنده در حفظ حقایق، مورد قبول و تایید
 خانواده و هم‌زمان بهمن و جبار واقع نشود. هر چند یک قدم، اما به
 امانت‌داری در تاریخ و روایت نزدیک سویم.